

Influence of Karakhtai Ruling Women from Islamic Lifestyle

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Fardin Yavari¹

Feizollah Boushasb Goosheh^{2*}

Farinaz Hoshyar³

How to cite this article

Fardin Yavari, Feizollah Boushasb Goosheh, Farinaz Hoshyar, Influence of Karakhtai Ruling Women from Islamic Lifestyle, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2022;6(1):874-882.

1. PhD student, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

2. Associate Professor, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: f.boushasb@yahoo.com

Article History

Received: 2022/01/21

Accepted: 2022/05/05

ABSTRACT

The Qarakhtais were one of the eastern governments that dominated the Muslims Transoxiana at the beginning of the 6th century AH and then Kerman in the 7th century AH. One of the important components of this government is the privileged position of women in governance and political relations under the influence of neighboring Muslims. The present research, using the descriptive-analytical method, aims to answer the question that what were the most important Islamic influencing factors on the political style, social management, and personal life of Karakhati ruling women?

The findings of the research indicate that the influence of the Islamic lifestyle, including the importance of the position of women in Islam, on the Qarakhatians has been to the extent that three of the Qarakhatian rulers of Kerman (703-619 AH) named Turkan Khatun, Oke Khatun and King Khatun and Dotan Out of the five Gurkhans of Transoxiana Qarakhtaians, named "Zia Taboyan" (544-537 AH) and "Pasu Van" (559-572 AH) were women. This category of women under the influence of Islamic traditions mainly in the form of a strategy of not fighting and exerting influence using different political behaviors, such as political marriages, bribery, propaganda, participating in political coalitions and supporting various rivals in the issue of succession of governments such as The Seljuks, Khwarazm Shahians, Karakhanids and Qarlags have played a major role in stabilizing the power of the Karakhtais in Transoxiana and Kerman. Apart from that, during the period of Karakhtai women's rule over Kerman, by adapting the Islamic model, medicine, health, building and equipping the hospital, Patient's rights and doctor's education were also taken into consideration.

Keywords: Women, Political Relations, Trans-Nahar, Kerman, Islamic Style, Medicine

تأثیر پذیری زنان حاکمه قراختایی از سبک زندگی

اسلامی

فردین یآوری^۱

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

فیض الله بوشاسب گوشه^{۲*}

دانشیار، گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسؤل).

فریناز هوشیار^۳

استادیار، گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

چکیده

قراختاییان، یکی از حکومت‌های شرقی بودند که در ابتدای قرن ششم هجری بر مسلمانان ماوراء النهر و سپس در قرن هفتم هجری بر کرمان تسلط یافتند. یکی از مؤلفه‌های مهم این حکومت موقعیت ممتاز زنان در امر حکومت داری و مناسبات سیاسی تحت تأثیر سبک زندگی مسلمانان همجوار بوده است. تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی در صدد پاسخ بدین سؤال است که مهمترین مؤلفه‌های تأثیر گذار سبک اسلامی بر مدیریت اجتماعی و زندگی سیاسی و شخصی زنان حاکمه قراختایی چه بوده است؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که تأثیر گذاری سبک زندگی اسلامی از جمله اهمیت جایگاه زن در اسلام بر قراختاییان تا جایی بوده است که سه تن از حاکمان قراختاییان کرمان (۷۰۳-۶۱۹هـ.ق) به نام های ترکان خاتون، اوکه خاتون و پادشاه خاتون و دوتن از پنج گورخان قراختاییان ماوراء النهر، به نام های «زیا» تبویان «۵۴۴-۵۳۷ هـ.ق» و «پاسو وان» (۵۷۲-۵۵۹هـ.ق) زن بوده اند. این دسته از زنان تحت تأثیر سنت های اسلامی عمدتاً^۱ در قالب استراتژی عدم ستیز و اعمال نفوذ با استفاده از رفتارهای سیاسی مختلف، مانند ازدواج های سیاسی، تطمیع، تبلیغات، شرکت در ائتلاف های سیاسی و حمایت از رقیبان مختلف در مسئله جانشینی حکومت‌هایی مانند سلجوقیان، خوارزم شاهیان، قراختاییان و قرلوق ها در تثبیت قدرت قراختاییان در ماوراء النهر و کرمان نقش اساسی ایفا کرده اند. جدا از آن در دوره حاکمیت زنان قراختایی بر کرمان، با اقتباس از الگوی اسلامی، طب، سلامت، ساخت و تجهیز بیمارستان، حقوق بیمار و تربیت پزشک نیز مورد توجه قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: زنان قراختایی، مناسبات سیاسی، ماوراء النهر، کرمان، سبک اسلامی، طب

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

*نویسنده مسؤل: f.boushasb@yahoo.com

مقدمه

دوره حضور قراختاییان در بین مسلمانان ماورالنهر که بعد از غلبه بر سلطان سنجر سلجوقی در سال ۵۳۶ هجری اتفاق افتاد، و همچنین حضور آنها بر کرمان یکی از کم‌شناخته‌ترین دوره‌های تاریخ آسیای مرکزی و ایران زمین است که همچنان به‌عنوان یکی از جالب‌ترین دوره‌ها نیز قلمداد می‌شود. گرچه قراختاییان دین اسلام را نپذیرفتند اما به دلیل زیست مشترک و همجواری با مسلمانان در فرایندی بلند مدت، ضمن حفظ بعضی از سنن چینی به صورت جدی تحت تأثیر فرهنگ و سبک زندگی اسلامی قرار گرفتند. یکی از موارد این تأثیر پذیری توجه به جایگاه زن از طریق ایجاد فضای مناسب برای شرکت زنان در مناسبات سیاسی قدرت و اعمال شیوه‌های مدیریتی به روش مسلمانان در زمینه‌های مختلف بوده است. در حقیقت در دوره قراختاییان زنانی قدرتمند پا به عرصه سیاست می‌نهادند که با استفاده از مهارت های اجتماعی و سیاسی، رویکرد سنتی قدرت سیاسی که متکی بر نیروی نظامی بود (۱). را تا حد زیادی بر هم زدند. زیرا آنها با استفاده از الگوهای اسلامی به نقش ازدواج های سیاسی در ارتقای زندگی شخصی و اهمیت مؤلفه های زیستی همچون طب و سلامت عمومی جامعه نیز واقف بودند. با توجه به آنکه قراختاییان از جمله حکومت‌های محلی است که کمتر مورد توجه مورخین قرار گرفته است، واکاوی تأثیر پذیری زنان حاکمه ی آنها از سبک زندگی اسلامی امکان شناخت بیشتر ماهیت امپراتوری آن ها و همچنین بازبینی این ادعا که امپراتوری قراختاییان نمونه برجسته‌ای از امپراتوری مبتنی بر نقش دوگانه زن- مرد در رأس هرم قدرت بوده است، را فراهم می‌سازد (۲).

بنابراین متون تاریخی، قراختاییان یا کیتان‌ها موفق شدند در دهه‌های آغازین قرن چهارم هجری نخستین حکومت خود را با عنوان امپراتوری «لیائو» در چین شمالی و نواحی منچوری تأسیس نمایند (۳). در واقع این قوم صحراگرد در این مقطع تاریخی موفق شد از تحولات داخلی چین بزرگ‌ترین استفاده را کرده و نام خود را به‌عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار، حداقل برای چندین دهه آینده در آن محدوده جغرافیایی مطرح نماید. این امپراتوری در سالیان اوج، ضمن حفظ مرکزیت چین شمالی؛ قلمرو پهناوری در حد فاصل آلتایی تا اقیانوس آرام در اختیار داشت. اما در سال‌های پایانی حکمرانی خود بر مناطق پیش‌گفته در چین؛ با بحران تهاجم قوای صحراگرد نو رسیده‌ای به نام «جوچن‌ها» مواجه شدند. کیتان‌ها که پس از گذشت بیش از دو قرن حکمرانی به تدریج با مؤلفه‌های مدنیت و حکومت‌های مناطق یکجانشین و شهری آشنا شده بودند؛ خود درگیری تهاجم اقوام صحراگرد شدند، بنابراین به ماوراء النهر و سپس کرمان هجوم آوردند (۲). و در زیست مشترک با مسلمانان قرار گرفتند.

یکی از مؤلفه‌های تأثیر گذار در دربار و ساختار قدرت قراختاییان بر اثر همجواری با مسلمانان، حضور زنان مقتدری همچون «ترکان خاتون»، «اوکه خاتون»، «پادشاه خاتون»، «زیا» تبویان «Xiao Tabuyan»، «پاسووان» Pusuwan می باشد که زندگی شخصی و تکاپوهای اجتماعی و سیاسی هر یک از آنان برای بقای مصالح حکومتی یا کسب منافع فردی، منجر به نقش آفرینی آنها در

یکی از امپراطوریس های نیرومند در دوران حضور قراختاییان در چین در قرن چهارم هجری بازمی گردد (۵). با این وجود قراختاییان تنها زمانی که در ماوراء النهر حضور یافته و با مسلمانان آن منطقه در زیست مشترک قرار گرفتند به ترفیع موقعیت اجتماعی و سیاسی زن پرداختند. به صورتی که در دوران حضور این سلسله در ماوراء النهر زنانی همچون زیا، تبویان و پاسو وان توانستند موقعیت خود را در مقام و عناوین سلطنتی از جمله «گورخان و دوشی» حفظ کرده (۶) و اختیار خاتمه دادن به محاصره، ضرب سکه به نام خود و اتخاذ تصمیمات سخت نظامی و غیر نظامی را هم کسب کنند (۷).

موقعیت عالی زنان در قلمرو قراختاییان غربی، رابطه نزدیکی با الگوی اسلامی ظل الهی یا فره ایزدی دارد که بر اساس آن حاکمان اسلامی از موقعیت های اجتماعی و خانوادگی ویژه ای برخوردار می شدند. بر طبق این الگوبرداری فرزندان ذکور قبیله سلطنتی یلوداشی (همسر زیا، تبویان)، همسرانشان را صرفاً از میان زنان قبیله زیائو انتخاب و زنان قبیله سلطنتی یلوداشی نیز منحصرأً با مردان قبیله زیائو ازدواج می کردند (۸).

جدا از این موارد همچون حاکمان اسلامی، موقعیت مهم و راهبردی که مردان قبیله زیائو در بین لشکر قراختاییان داشتند نیز تاحد زیادی منتج به تقویت زنان خویشاوند خود نیز می شد. زیرا با ورود قراختاییان به ماوراء النهر و سپس کرمان، ازدواج های سیاسی در بین شاهزاده گاه قراختایی و خانم های مسلمان قراختایی و خواری می شکل گرفت (۹). همانند زنان تأثیر گذار تمدن اسلامی، زنان قبیله سلطنتی زیائو نیز مانع اعمال قدرت واقعی زنان غیر قراختایی می شدند (۱۰). قراختاییان همانند مسلمانان همواره تمایل و اشتیاق به ازدواج فرزندان اناث خود بخصوص با مسلمانان ماوراءالنهر و حاکمان محلی مسلمان داشتند. به عنوان نمونه یکی از گورخان، پیشنهاد ازدواج سلطان عثمان، حاکم سمرقند را با دختر گورخان قراختایی را مشتاقانه پذیرفت (۱۱). همین شاهزاده قراختایی به محمد خوارزم شاه قول داد که از وی در مقابل کوچلوک خان نایمانی حمایت کند. گرچه در مقطعی محمد خوارزم شاه شیفته این شاهزاده خان قراختایی شد اما این کوچلوک خان بود که بعد از وفات شوهر شاهزاده خانم قراختایی، وی را به عقد و ازدواج پسرش در آورد (۱۲). توصیف رشید الدین مورخ مسلمان از این ازدواج و علاقه یک شاهزاده دیگر قراختایی با وصلت با کوچلوک خان نایمانی که مذهب اسلام داشت، نشانگر موقعیت مستقل زنان قراختایی و تأثیر پذیری آنها از سبک زندگی اسلامی است (۱۳).

یکی از زنان تأثیر گذار، لیدی، اشراف زاده قراختایی بود که تمایل و علاقه شدیدی به حاکم مسلمان سجستان داشت که در نبرد قطوان اسیر شده بود. لیدی زیرکانه خود را به حاکم سجستان نزدیک کرد و حتی موجبات آزادی و بازگشت او به سجستان را فراهم ساخت (۱۴).

گرچه زنان مجرد قراختایی در محدود مواردی آزادی برقراری روابط جنسی متنوع را داشتند (۱۵ و ۳). با این وجود از مسلمانان یاد گرفتند که می بایست بعد از ازدواج به شوهرانشان وفادار بمانند. عزل پاسو وان ملکه قراختایی از مقام گورخانی به دلیل خیانت، تأکیدی بر این مدعا است (۱۶).

ساختار اجتماعی و سیاسی این حکومت شده است. آنچه در مورد شیوه نقش آفرینی این زنان مشترک بود، رویکرد دوری از ستیز با استفاده از شیوه های مخلص خود، حتی توجه به مقوله بهداشت و طب نیز بوده است. بنابراین ضرورت و هدف انجام تحقیق حاضر ناشی از پاسخ به این پرسش اصلی است که مهمترین مؤلفه های تأثیر گذاری سبک زندگی مسلمانان ماوراء النهر و کرمان بر زنان حاکمه قراختایی چه بوده است؟

پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع حاضر تا کنون تحقیق جامعی انجام نشده است با این حال در پژوهش های انجام داده شده توسط محققانی هم چون محمد ابراهیم باستانی پاریزی، عباس قدیمی قیداری، جمشید روستا، پروین ترکمنی آذر و غلامحسین زرگری نژاد اشاراتی مختصر به موضوع زنان قراختایی شده است. به عنوان نمونه باستانی پاریزی (۱۳۳۳) در مقاله «ترکانخاتون»، قیداری (۱۳۸۷) در مقاله «بررسی کارکردهای سیاسی و فرهنگی زنان هیأت حاکمه در حکومت های ترک از غزنویان تا پایان سده هشتم هجری قمری» به توصیف نقش بعضی از زنان قراختایی در ساختار قدرت در پرتو تأثیر پذیری از مسلمانان پرداخته اند. ترکمنی آذر (۱۳۸۹) در مقاله «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه، نمونه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان» شیوه های حکومتداری ترکان خاتون از جمله ارسال هدایا و ازدواج های سیاسی را عامل ایجاد امنیت در کرمان دانسته است. روستا و پور مهدی زاده (۱۳۹۷) در مقاله «واکاوی اقدامات قتلغ ترکان برای احیای پزشکی کرمان» به اقدامات این ملکه در راستای احیای پزشکی کرمان و احقاق حقوق بیماران از جمله ساخت و تجهیز بیمارستان و تربیت پزشکان اشاره کرده اند. روستا و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیلی تاریخی پیرامون امراض سلاطین و شیوه درمانی آنها در کرمان، مطالعه موردی؛ کرمان قرن هفتم هجری» به بررسی چگونگی ارتقای بهداشت و سلامت عمومی کرمان در نتیجه اقدامات زنان حاکمه قراختایی از طریق استفاده از داروهای گیاهی و کانی های موجود در کرمان پرداخته اند. سرانجام روستا و پور مهدی زاده (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیلی پیرامون رویکرد اقتصادی زنان حاکمه قراختایی کرمان» توجه خود را به اقدامات اقتصادی و بهداشتی اوکه خاتون، پادشا خاتون و ترکا خاتون در کرمان معطوف کرده اند.

به طور کلی تمرکز مطالعات پیشین بر نقش سیاسی زنان قدرتمند در دربار قراختاییان کرمان، بویژه ترکان خاتون فارغ از الگوهای اسلامی بوده است و هیچ کدام به تأثیر پذیری زنان قراختایی از سبک زندگی اسلامی در زمینه مسائل اجتماعی عنایت نکرده اند، از این جهت رویکرد مقاله حاضر بدیع و نو خواهد بود.

وضعیت کلی زنان در ساختار سیاسی قراختاییان

بررسی آثار مورخان مسلمان و غیر مسلمان نشانگر نقش بی بدیل زن در ساختار قدرت سیاسی قراختاییان می باشد (۴). به نظر میرسد این حضور و ایفای نقش تحت تأثیر الگوهای اسلامی بوده است. زیرا گرچه پیشینه حضور زن در ساختار سیاسی قراختایی به حضور ینگ تیان، همسر نیرومند لیائو، از اشراف زادگان چینی به عنوان

برقرار کند(۲۲) و مانع از تشکیل ائتلاف بزرگان قراختایی برضد خود شود(۲۳). جالب آنکه «آبش خاتون» حاکم فارس در سالهای ۶۶۲ تا ۶۸۵ هجری، نوه دختری ترکان خاتون و براق حاجب بود(۲۰).

بدین ترتیب زنان حاکمه در ساختار قراختایی توانایی و اختیار اداره سیاست داخلی و خارجی و حتی مدیریت اقتصادی و اجتماعی سرزمین های تحت تسلط خود را بر اساس شیوه اسلامی پیدا کردند.

ترکان خاتون و الگو برداری از سبک اسلامی در زمینه طب، بهداشت و سلامت عمومی

ترکان خاتون یکی از زنان مهم حاکمه قراختاییان کرمان بود که به نیابت از پسرش حجاج سلطان بیش از ۴۰ سال بر کرمان حکمرانی می کرد؛ «اسم سلطنت بر سلطان حجاج بود و حکم مطلق، ترکان خاتون می کرد(۱۳). حکومت محلی قراختاییان کرمان در سال ۶۱۹ هجری توسط براق حاجب تأسیس شد. این حکومت در محدوده اصلی فلات ایران و با تأثیر پذیری از جامعه و حکومت های مسلمان ایران زمین به مدت بیش از ۸۰ سال، یعنی تا سال ۷۰۴ هجری تداوم پیدا کرد.

ترکان خاتون تحت تأثیر سبک زندگی و الگوی اسلامی، اقدامات عمرانی و بهداشتی زیادی انجام داد. از جمله اولین اقدامات وی که تحت تأثیر سبک زندگی اسلامی انجام شد و در زمینه طب و سلامت مؤثر بود وقف ۳۳ سهم از عایدات شاهجان، ۸۵ سهم از نهر ملکی زریف که آن را باغ لاله چین نام نهاده بودند، ۴۵ سهم از روستای توده، ۴۴ سهم از روستای خانوک، حدود ۱۲ سهم از روستای سرآسیاب، ۵۵۵ سبوی روستای حرارویه و کاریزاب، و همچنین ده هزار دینار مهریه خود در امر احداث مدرسه مقدسه یا عصمتیه بود(۲۴ و ۲۵). ترکان خاتون به منظور استفاده طالبان علم چند سالی مدرسه مزبور را بدون هرگونه تزئین و کاشی کاری مرسوم به کار گرفت «تا ائمه تلامذ بر تحصیل مواظبت و متابرت نمایند و به تضييع، روزگار نگذارند»(۲۵). نکته مهم در ارتباط با احداث مدرسه عصمتیه توجه ویژه ترکان خاتون به طب و پزشکی بود، زیرا بلافاصله در کنار مدرسه مزبور دارالشفائی تأسیس کرد که موجب ظهور اطباء متبحر مسلمانی از جمله عزالدین کیشی و تاج الدین توران پشتی در کرمان شد(۲۶). در حقیقت مولانا عزالدین کیشی که از پزشکان مسلمان دربار اتابک سعد بود، با دعوت ترکان خاتون به کرمان مهاجرت کرد(۲۷). وی در تشخیص بیماری ضعف و غش ترکان خاتون «حدسی صایب بیفتاد»(۲۵). زیرا با اقتباس از دو شیوه رایج در بین مسلمانان، یعنی معجون استفاده از گیاه حسار^۱ و آب گرم یا آب درمانی به معالجه ترکان خاتون پرداخت(۲۸). تاریخ شاهی قراختاییان در این باره می نویسد: «خداوند بر سیبل استدواء، بر طرف آب گرم، عنان نهضت معطوف فرموده بود یک هفته توقف می بایست نمود»(۲۵). عزالدین بر اساس گفته ابن سینا بر این مهم تأکید می کرد که اگر مریضی بدون علتی

جدا از این موارد، گورخانان زن به پیروی از زنان مسلمانی همچون ترکان خاتون مادر سلطان محمد خوارزم شاه، به عنوان رهبر نظامی میتوانستند در نبرد شرکت کنند. بعضی از این زنان به تقلید از دربارهای مسلمانان، دارای سپاه و خدمه مخصوص به خود بودند که تعداد آنها در یک مورد، ۲۰۰ هزار سوار ذکر شده است(۴). در یک مورد دیگر زمانی که براق حاجب خوارزم را به مقصد کرمان ترک کرد و در آن شهر مورد هجوم حکمران محلی گواشیر قرار گرفت به زنان دستور داد که ضمن پوشیدن لباس مردانه برای نبرد آماده شوند(۱۱).

یکی از زندهای قدرتمند مسلمان در این دوره که دارای ارتباطات سیاسی با قراختاییان بود و بر سبک زندگی زنان ماوراء النهر تأثیر گذاشت، ترکان خاتون مادر سلطان محمد و همسر تکش خوارزم شاه و از ترکان قبیچاق بود. وی در دوره سلطان محمد، نقش سیاسی مهمی در تحولات سیاسی و دربار ایفا می کرد و دارای خویشاوندان و لشکریانی وفادار، صاحب منصبان مختص خود و دربار جداگانه بود و بر پسرش اعمال قدرت می کرد(۱۷). ترکان خاتون در سال ۶۰۰ هجری دفاع از خوارزم در مقابل غوریان را برعهده گرفت و در سال ۶۰۵ هجری تصمیم گرفت به قراختاییان خراج پرداخت کند که با شورش پسرش سلطان محمد مواجه شد(۱۵). یکی از مورخین غربی به نام جکسون حتی انتصاب خانمی به نام «رادیا» به تخت سلطنت دهلی در سال ۶۳۴ هجری را تحت تأثیر اهمیت زن در سنت قراختاییان و مسلمانان ماوراء النهر می داند(۱۸).

در بین قراختاییان کرمان نیز به پیروی از مسلمانان الگوی ازدواج های سیاسی رواج پیدا کرد و آنها به یک سری ازدواج های سیاسی با امرای محلی یزد، فارس، لرستان و ایلیخانی دست یازیدند. در واقع ازدواج های سیاسی عامل مهمی در میزان قدرت و اختیار زنان قراختایی بود(۱۹). به عنوان مثال تاینگو یکی از گورخانان قراختایی در سال ۶۰۷ هجری، زمانی که با اتحاد محمد خوارزم شاه و کوچلوک خان نایمانی و حمله مشترک آنها مواجه شد با مطرح کردن پیشنهاد ازدواج دخترش با کوچلوک خان، توانست اتحاد آنها را سست کند(۱۵). همچنین ترکان خاتون با اهداف سیاسی مشخص برای دوم با قطب الدین، جانشین براق حاجب ازدواج کرد و دخترش پادشاه خاتون را نیز به عقد ازدواج اباقاخان ایلیخانی (۶۷۸-۶۶۳ هجری) در آورد. پادشاه خاتون نیز روابط نزدیکی با سایر همسران اباقاخان و گیخایدو(۶۹۴-۶۸۹ هجری) از امرای ایلیخانی برقرار کرد و مدافع سرسخت حقوق سیاسی مادرش بود و حتی با مرگ ترکان خاتون، توانست حق حکمرانی خود بر کرمان را محفوظ بدارد(۲۰).

می توان گفت روند قدرت یابی زنان در ساختار سیاسی قدرت در بین قراختاییان کرمان برجسته تر بود. زیرا آنها در بطن جهان اسلام قرار داشتند و به شدت تحت تأثیر سبک زندگی اسلامی قرار گرفتند. از جمله این که ترکان خاتون از حاکمان قراختایی در کرمان، از دادن تاج و تخت به پسرش اگرچه بزرگسال هم بود، امتناع کرد(۲۱) و با تدابیر هوشمندانه توانست امنیت در کرمان را

^۱. رستنی است معروف و مشهور به زردک و معرب آن جزر است و به هندی آن را گلجر گویند. (ابن سینا، ۱۳۶۹: ۴ / ۲۱۵)

چنان که معلوم است ترکان خاتون تحت تأثیر آموزهای اسلامی بود که چنین طرحی پیشرفته و فراگیر در ایجاد بیمارستان به کار گرفته بود. به صورتی که کرمان در این دوران یکی از مهمترین عصور علمی خود را پشت سر می گذاشت. هم چنین در دوره ترکان خاتون از سنگهای کانی برای درمان بعضی از امراض استفاده می کردند (۳۰) که سابقه این روش به اقدامات زکریای رازی پزشک مسلمان می رسد. از جمله می توان به محلول رقیق توتیا اشاره کرد که در علم پزشکی مسلمانان برای شستشوی مخاط و پلک ها به کار می رفت (۳۱). مجموع این اقدامات فرهنگی از جمله ساخت مراکز آموزشی و توسعه طب و پزشکی و همچنین ارائه خدمات رایگان به طالبان علم موجبات مهاجرت تعداد زیادی از اندیشمندان و دانشمندان اسلامی همچون شهاب الدین فضل الله توران پشتی، تاج الدین سدید زوزنی، شهاب الدین سیدی، عز الدین کیشی، برهان الدین الباخری، صلاح الدین حسن بلغاری، ظهیرالدین جفنی و برهان الدین بن خلیل کرمانی به کرمان شدند. ناصر الدین منشی کرمانی مؤلف کتاب سمط العلی للحضرة العلیا در این مورد چنین می نویسد: «عظما علما و اصفیا اولیا و ائمه دانشور و افاضل هنر گستر با آوازه صیت معدلت و افاضت انواع مبرت و اشاعت توالی مکرمت ترکانی، از افاصل دیار ماوراء النهر و تخوم فارس و عراق، بل از تمامت کور آفاق، احرام کعبه بارگاه عصمت پناه و جناب سعادت مآب آن پادشاه بستند» (۲۴).

زیا، تبویان و مناسبات سیاسی ماوراء النهر زیا، تبویان (۵۴۴ - ۵۳۷ هق) از مشهورترین گورخانان قراختایی در قرن ششم هجری است که توسط شوهرش «یه لو داسی» به حکمرانی انتخاب شد. وی به قبیله سلطنتی زیائو تعلق داشت و دختر عموی شوهرش نیز به شمار می رفت (۸). و دارای اختیارات گسترده و به صورت مستقل اعمال قدرت می کرده است (۱۱ و ۳۲). در منابع تاریخی مسلمانان از زیا، تبویان با عناوین «ارقینا» و «کویانگ» نام برده شده است (۱۵ و ۱۱) وی به مدت هفت سال با عنوان سلطنتی «زیان کینگ» به معنای «پاکدامن و غنیف»، لقبی که گویای تأثیر پذیری وی از زیست سالم و اخلاق مدارانه در بین مسلمانان بوده است، در میان حاکمان و جامعه مسلمان ماوراء النهر سلطنت کرد و اقتدار گسترده ای در قلمرو خویش اعمال می کرد (۳۳).

این ملکه در دوره حکمرانی خود بر مسلمانان قراختاییان با دو چالش عمده در ماوراء النهر مواجه شد؛ یکی شورش های قبایل اغوز و قرلق و دیگری ضرورت تدبیر در نوع مواجهه با حکومت های مسلمان در این منطقه بود (۳۴) و برای این کار نیازمند اقتباس از الگو و سبک زندگی اسلامی بود. ترکان اغوز که بعد از غلبه بر سلطان سنجر و اسارت همسر او در سال ۵۳۶ هجری در ماوراء النهر پراکنده شده بودند از فرصت به دست آمده برای بازگشت به بخارا، ختلان و بلخ استفاده کرده و به قتل و غارت در این شهرها دست زدند (۷). سلطان سنجر سلجوقی نیز در جستجوی جبران شکست خود در قظوان، غلبه بر اتسز خوارزم شاه، تسلط بر زیا، تبویان و اعاده نفوذ خود بر خراسان بود (۱۵). اهداف سیاسی سنجر در این طرح ممانعت از پرداخت خراج توسط اتسز به ملکه قراختاییان بود (۶). بنابراین گفته ابن اثیر، سنجر تنها از ترس واکنش زیا، تبویان از

واضح، ورم و دمل داشته باشد به احتمال زیاد کبدش بیمار است (۲۹). ابن سینا در توضیح ضعف و غش ناشی از بیماری کبد چنین گفته است: «غش عبارت از حالتی است که قسمت اعظم نیروی حساس و حرکت دهنده حس از کار می افتد... از جمله انگیزه های غش... نیروی منشأ اندامان بدن کاهش یافته باشد و ناتوان شده باشند که در این میان اول قلب و در درجه دوم مغز است و در درجه سوم کبد است که هرگاه ناتوان شوند غش را با خود ارمغان می آورند» (۲۹). عزالدین به مدت ۲۵ سال طبیب ترکان خاتون بود و جدا از آن به تدریس طب و انجام تحقیقات علمی در زمینه طب نیز می پرداخته است: (۲۵) و «رواق معالی را بدعایم فضایل افزاشته و ملاس علوم را بطراز تحقیق نگاشته بود» (۲۴).

بدون شک احداث دارالشفاء مهم ترین اقدام پزشکی ترکان خاتون بود که تحت تأثیر سبک اسلامی ایجاد کرد. زیرا به پیروی از الگوی اسلامی، ایجاد دارالشفاء در کنار مدرسه به قصد درمان رایگان مستمندان و پیوند جنبه های آموزش نظری و کاربردی طب و پزشکی بوده است. ترکان خاتون بخش چشمگیر درآمد قناد خانه کرمان را وقف این دارالشفاء ساخت. به قول مؤلف ناشناس تاریخ شاهی قراختاییان «چندان توفیر از عملی و قنادخانه حاصل می آمد که اکثر وجوه عمارت مدرسه و دارالشفاء از آن ساخته می شد» (۲۵). وی علاوه بر تجهیز این مرکز، املاک زیادی از جمله روستای ورک با همه مرافق و توابع و حقوق آن، روستای زرنند، نه قسمت از نخلستان عبدال آباد خییص، روستای مویدی از توابع بردسیر و روستای شور آباد را وقف آن کرد (۲۵). وی برای اداره این مرکز پزشکی افرادی را با حقوق مکفی و معین از جمله پنج هزار من گندم و صد دینار زرکنی به کار گرفت از جمله «طیبی حادق که بر مداوات و معالجت امراض و اسقام در این دارالشفای مبارک قیام نماید و شرایط ملازمت را به جای آورد و به اشفاق و محبت به کار مرضی ایستادگی نماید» (۲۵). جدا از این موارد ترکان خاتون برای نظارت مالی بر دارالشفای کرمان «مشرفی که به محافظت دخل و خرج، قیام نماید و به قلم سایر اخراجات آن را بر قانون سیاق، مضبوط دارد»، استخدام کرد (۲۴) و دستور داد که جدا از حقوق فوق الذکر سالانه دوهزار من گندم و بیست دینار زرکنی به وی پاداش پرداخت کنند (۲۵). در حقیقت در این مرکز پزشکی به تقلید از دیگر مراکز پزشکی مسلمانان، داروخانه بخش مهم بیمارستان به شمار می رفت و استاد دارو شناس در سمت معاون مدیر بیمارستان قلمداد می شد (۲۶). «و یک نفر استاد عطار داروشناس که هر ادویه که طبیب را در علاج بیماران به کار آید و طلب کند بخرد و به دارالشفاء رساند و اگر دارویی یافت نشود بدل آن به دست آورد و ساخته دارد، از داروهای مایع تازه چنانچه پسند اطبا باشد و در خلط و عجین معاجین و مرکبات، ممد و معاون طبیب بود» (۲۵). خدمات پزشکی این بیمارستان مجانی بوده است. به صورتی که مؤلف کتاب تاریخ پزشکی کرمان به نقل از کتاب سمط العلی للحضرة العلیا می نویسد: «همت بزرگوار او مصروف و موقوف بود بر تفقد حال فقرا و تمهد کار ضعفا که از تقلب روزگار و تجدد لیل و نهار، ضعفی و انکساری و احتیاج و افتقاری بدیشان راه یافته و به دست حوادث روزگار پایمال گشته بود» (۳۰).

بخارا هم دارای ارزش مالی بیشتری باشد. وی با این وعده ها لشکر متخاصم را مدتی مشغول می ساخت تا نیروهای کمکی فرا برسد. یلی این سیاست را در مقابل قرتق ها به کار برد. به صورتی که با آمدن قراخانیان سمرقند، قرتق ها از اطراف شهر بخارا فرار کردند (۳۸). پسر ملکه در سال ۵۵۸ هجری به قراخانیان غربی دستور داد که قرتق ها را از شهرهای سمرقند و بخارا به کاشغر برانند تا در آن جا به کشاورزی مشغول شده و فرصت چندانی برای حمل سلاح و شرکت در نبرد نداشته باشند. پسر ملکه با این گونه سیاست های سنجیده که تحت تأثیر الگو و سبک اسلامی انجام می داد، ضمن اداره موفق ماوراء النهر، این منطقه را از وجود رقیبان مختلف پاک سازی نمود (۱۵).

مجموع این وقایع باعث شد که قراخانیان همراه با خانواده های خود بیشتر از گذشته به سمت غرب قلمرو خود مهاجرت کنند و در بافت اجتماعی مسلمانان این منطقه جذب و هضم شوند. با مرگ یلی در سال ۵۵۹ هجری، پاسووان فرزند دختر زیاء تویان به قدرت رسید و با اقتباس از روش و سبک اسلامی به مدیریت سیاسی تحولات ماوراء النهر پرداخت.

پاسووان و مناسبات سیاسی ماوراء النهر پاسووان از دیگر گورخانان زن قراختایی بود که در بین سالهای (۵۷۲-۵۵۹ هجری) بر مسلمانان ماوراء النهر حکومت می کرد. وی فرزند زیاء تویان بود و توسط برادرش «یلی» به قدرت رسید که نشانگر دامنه نفوذ زن در بین خانواده قراختایی تحت تأثیر زیست مشترک با مسلمانان فرارود و الگو برداری از سبک زندگی زنان مسلمان می باشد. لقب سلطنی پاسووان به پیروی از مسلمانان که برای فرزندان دختر آرزوی خوشبختی می کردند، «چانگ فو» به معنای «سرشار از خوشبختی» بود (۳۹). پدر شوهر وی نیز بیشترین نشان های افتخار آمیز قراختاییان داشت که در تضمین سلطنت این زن تأثیر گذار بوده است. در حقیقت پدر شوهر پاسووان تحت تأثیر سنت القاب و عناوین اسلامی دارای القاب «رهبر اعظم» و «والیلا» به معنای «پادشاهی کبیر و دارنده شش بخش» شده بود (۳). جدا از این موارد شوهر پاسووان «زیائو دولوبو» عنوان «فوما» یعنی «داماد امپراطوری» داشت و تحت اقتدار پاسووان به رتق و فتق امور و انجام مأموریت های نظامی و اهدای القاب به افراد مشغول بود (۶). پاسووان نیز همچون مادرش توجه خود را به تحولات سیاسی ماوراء النهر و خراسان، یعنی جایی که بیشتر جمعیت مسلمان نشین داشت، معطوف کرد و تصمیم گرفت از آشوب ها و دگرگونی های ممتد در این مناطق نهایت استفاده را بکند. وی در سال ۵۵۹ هجری دستور اخراج قرتق ها از ماوراء النهر را صادر، بلخ را تصرف و در سال ۵۶۰ هجری، این شهر را از اغوز ها بازپس گرفت (۱۵). سپس با استفاده از تجمیع قدرت و لزوم استفاده از لشکریان در مواقع خطیر به جهت افزایش کارآمدی آنها در مناسبات قدرت در بین سلاطین خوارزم شاهي نیز مداخله مستقیم کرد و در سال ۵۶۷ هجری ایل ارسلان خوارزم شاه را شکست داد (۱۴). با این وجود ایل ارسلان از پرداخت خراج سالیانه به قراختاییان امتناع ورزیدند که به نظر می رسد دلیل پذیرش پاسووان در این مورد را به رضایت از به دست آوردن غنائم بی

قتل اتسز خودداری می کرد (۱۵). جدا از این موارد زیاء تویان در مرزهای شرقی خود با مشکل عمده توسعه طلبی قبایل جورچن و مغولان مواجه بود. بنابراین تنها با اتخاذ تدابیر سیاسی و تقلید از سبک زندگی و شیوه های حکمرانی مسلمانان، توان مدیریت سه حوزه گسترده را پیدا می کرد. قتل فرستاده جورچن ها به دربار قراختاییان که خواستار اعلام پذیرش تبعیت قراختاییان از حکومت جورچن های شرقی بود توسط زیاء تویان نشان داد که ملکه ترسی از جورچن ها ندارد و تمرکز خود را بر حوادث سیاسی ماوراء النهر و تداوم سلطنت در بین مسلمانان این منطقه معطوف ساخته است (۱۵). ملکه در سال ۵۳۷ هجری از جنگ و ستیز قرتق ها و قراختایی ها استفاده کرده و با اتخاذ سیاست های مختلف این دو قبیله را مطیع خود نمود (۱۵). جدا از این زمانی که «چغری خان قراختایی» در سال ۵۵۲ هجری برای نبرد با خوارزم شاهیان و متحد آنها یعنی قبایل قرتق از وی تقاضای کمک نمود، نیروهای قراختایی را مستقیم وارد نبرد نکرد، بلکه شخصی از قراختاییان شرقی به نام «ای لیگ ترکمن» را همراه با ده هزار سوار برای کمک چغری خان فرستاد. از طرف دیگر فرستاده ملکه، هنگامی که با انبوه لشکریان خوارزم شاهیان مواجه شد زیر کانه علمای مذهبی سمرقند را واسطه صلح قرار داد که در نتیجه آن قرتق های متحد خوارزم شاه به مواضع قبلی خود بازگشتند و ایل ارسلان هم به خوارزم بازگشت (۳۳). بنابراین می توان گفت این صلح و آتش بس نتیجه ابتکار و سیاست زیر کانه ملکه قراختایی با استفاده از الگوی اسلامی بود که نیروهای قراختایی را در جنگهای ممتد دچار فرسودگی نکرد. گرچه زیاء تویان در سال ۵۴۴ هجری فوت کرد، اما پسرش «یلی» به یمن اقتداری که مادرش در ماوراء النهر بوجود آورده بود، سیاستهای او را دنبال کرد. از این جهت به پیروی از نوع حکومت داری حاکمان زیرک مسلمان سعی کرد تا آنجا که ممکن است در مجادلات و اختلافات سنجر سلجوقی با اتسز خوارزم شاه و ترکان اغوز و درگیری های محمود قراختایی با اغوز ها و جنگهای بین خوارزم شاهیان و غوریان به صورت مستقیم مداخله نکند تا بلکه رقیبان به دست خود از بین بروند. از بخت خوب یلی، سلطان سنجر در سال ۵۵۱ هجری فوت کرد و با مرگ او سلطه سلجوقیان بر خراسان و ماوراء النهر پایان پذیرفت (۳۲). در حقیقت قراختاییان در دوره پسر ملکه زیاء تویان به دلیل جنگهای ممتد سلجوقیان با اغوز ها و سقوط قدرت و مرگ سنجر و اتسز بسیار قدرتمند شدند. این وقایع قراختاییان را قادر به اعمال حکمرانی بر امرای ترکستان، ماراء النهر و خراسان می کرد (۳۵). ملوک مسلمان منطقه ماوراء النهر نیز با ارسال هدایای گران بها برای پسر ملکه در صدد کسب حمایت آنها در مجادلات سیاسی بودند (۱۴). از جمله این امرای ایل ارسلان خوارزم شاه بود که هم چنان خود را دست نشانده قراختاییان می دانست و خراج سالانه را برای پسر ملکه می فرستاد (۳۶). پیش از آن در سال ۵۴۴ هجری یکی از فرماندهان محلی سنجر در نیشابور، یک عدد الماس گرانبها همراه با سنگهای قیمتی و شاخ کرگدن برای زیاء تویان ارسال کرده بود (۳۷). پسر ملکه در مواردی که با هجوم لشکریان متخاصم مواجه می شد با استعانت از صدرهای مذهبی بخارا، به لشکریان متخاصم وعده می داد که به آنها چیزهایی را اعطا خواهد کرد که از تصرف و غارت

ساختار قدرت و نوع مدیریت زندگی شخصی و اجتماعی، تحت تأثیر سبک و الگوی زندگی سیاسی و اجتماعی در بین مسلمانان بوده است. در حقیقت یکی از مؤلفه های تأثیر گذار اسلامی بر دربار و ساختار قدرت قراختاییان، حضور زنان مقتدری همچون «ترکان خاتون»، اوکه خاتون»، پادشاه خاتون، «زیاء تبویان»، «پاسو وان» می باشد که تکاپوهای اجتماعی و سیاسی هر یک از آنان برای بقای مصالح حکومتی یا کسب منافع فردی، منجر به نقش آفرینی آنها در ساختار اجتماعی و سیاسی این حکومت شده است. به همین جهت گرچه زنان قراختایی اختیار تشکیل ارتش و حضور در جنگ را داشتند و حتی در محدود مواردی از قسمت سخت افزاری قدرت استفاده می کردند اما آنچه در مورد شیوه نقش آفرینی این زنان مشترک بود، رویکرد دوری از ستیز با استفاده از شیوه های زنان حاکمه مسلمان بوده است. جدا از این موارد، زنان قراختایی همانند زنان مسلمان، دارای آزادی در حقوق سیاسی، اجتماعی و همسرگزینی بوده اند. این زنان تحت تأثیر سنت های اسلامی در قالب استراتژی عدم ستیز و اعمال نفوذ با استفاده از رفتارهای سیاسی مختلف، مانند ازدواج های سیاسی، تطمیع، تبلیغات، شرکت در ائتلاف های سیاسی و حمایت از نامزدهای جانشینی در تثبیت قدرت قراختاییان در ماوراء النهر و کرمان نقش اساسی ایفا می کردند. به طوری که در منابع تاریخی، دوره میانی قراختاییان در بین مسلمانان فرارود به لطف حکمرانی زیاء تبویان و پاسووان دوره ای باثبات و پویا ارزیابی شده است. جدا از آن در دوره حاکمیت زنان قراختایی بر کرمان، با اقتباس از الگوی اسلامی، طب، سلامت، ساخت و تجهیز بیمارستان، حقوق بیمار و تربیت پزشک نیز مورد توجه قرار گرفت.

References

- 1- Lux, A. *Radical Attitudinal Power*, translated by Emad Afrogh, Tehran, Nesher Alam, 2013, p. 31.
- 2- Bertschneider, A. *Iran and beyond the Nile in Chinese and Mongolian writings of the middle centuries*, translated and researched by Hashim Rajabzadeh, Tehran, Mahmoud Afshar Endowment Foundation, 2001, pp. 237-236.
- 3- Biran, M. *The empire if the qara khitai Eurasian history*. london. Cambridge. 2017. P13.225-235
- 4- Twitchett. T. «The Liao». *Women under the Dynasties of Conquest*. in H. Franke. *China under Mongol Rule* Aldershot. 1994. p52-68.
- 5- Guiso. R. «The Reign of the Empress Wu. *Chung-tsung and Jui tsung (642-712)*», in D. Twitchett (ed). *The Cambridge History of China Vol 3. The Sui and Tang Dynasties*. Cambridge. 1979. p290-332.

شمار در جنگ با خوارزم شاهیان مرتبط دانست که میزان آن از خراج چندین سال بیشتر بود (۱۵). پاسووان با مرگ ایل ارسلان تمرکز خود را به اختلافات جانشینی در بین خوارزم شاهیان معطوف کرد. اختلاف بین سلطان شاه که از حمایت مادرش ترکان خاتون برخوردار بود و تکش و پناهنده شدن تکش به دربار قراختاییان به پاسووان فرصت داد تا نقش سیاسی خود را ایفا کند. تکش به پاسووان قول داد که در ازای دریافت کمک، سهم زیادی از خزانه خوارزم و خراج سالانه را به دربار قراختاییان ارسال کند (۱۱). در مقابل پاسووان نیز شوهرش «زیائو دولوبو» را همراه با ارتشی بزرگ به کمک تکش فرستاد. سلطان شاه و مادرش ترکان خاتون نیز به دهستان در سواحل شرقی دریای خزر گریختند (۱۵). و تکش هم در سال ۵۶۷ هجری بر تخت سلطنت خوارزم تکیه کرد و به تعهدات خود عمل نمود و تشریفات زیادی برای «زیائو دولوبو» انجام داد (۱۴). با این وجود تکش بعد از برقرای نظم و امنیت در قلمرو خود با شانه خالی کردن از پرداخت خراج سالانه به قراختاییان به بهانه کافر بودن قراختاییان و قتل فرستاده خانواده سلطنتی قراختایی به نوعی به پاسووان خیانت کرد (۳۳). در مقابل پاسووان نیز با حمایت از سلطان شاه به خیانت تکش پاسخی درخور داد (۲۲). جدا از این موارد قراختاییان از روش و الگوی مسلمانان برای مواجهه با خوارزم شاه در ماوراء النهر استفاده می کردند. از جمله اینکه به یک سری ازدواج های سیاسی با سلاطین سمرقند روی آوردند که البته عصبانیت سلاطین خوارزمشاه را به دنبال داشت (۱۲). پاسووان برای نفوذ بیشتر در ماوراء النهر مأموری از بین فرماندهان نظامی انتخاب می کرد که کار اصلی وی تعیین مجموع خراج سرزمین های خوارزم بود و معمولاً در این کار فراتر از توافق خوارزمیان عمل می کرد (۳۶). این رخدادها نشانه تأثیر گذاری مسلمانان ماوراء النهر بر نوع رفتار و شخصیت سیاسی پاسووان بوده است. پاسووان همانند ملکه های مسلمان، دارای آن چنان قدرتی بود که توانایی شروع یا توقف حملات قراختاییان را نیز داشت. به عنوان نمونه در سال ۵۵۹ هجری به لشکریان خود دستور داد از محاصره شهر «ژین» یکی از شهرهای اویغوری دست کشند (۱۵). پاسووان در سال ۵۷۲ هجری دچار اشتباهی اساسی شد که به قیمت جاننش تمام شد. جریان از این قرار بود که در شرایطی که شوهرش با تمام توان برای مقابله با خوارزم شاهیان به خوارزم رفته بود، در غیبت همسرش رابطه عاشقانه ای با بردار شوهرش به نام «زیائو فوگوژی» *Xiao Guguzhi* برقرار کرد و در صدد بهانه جویی های بیشتر برای اقامت شوهرش در خوارزم برآمد، اما پدر شوهرش متوجه نقشه او شد و ضمن محاصره قصر، ملکه و معشوق جدیدش را به قتل رساند (۳). با این وجود تأثیر گذاری پاسووان در مدیریت سیاسی حکومت قراختاییان تحت تأثیر حاکمان قدرتمند مسلمان تا آنجا بود که در دوره وی هیچ گونه مجادلات جانشینی در مسئله جانشینی رخ نداد و این گونه مجادلات تنها پس از قتل وی در قلمرو قراختاییان رخ داد.

نتیجه گیری

بررسی تاریخ سیاسی قراختاییان و ابعاد روابط چندگانه آنها با ملوک و امرای اطراف حاکی از نقش و موقعیت عالی زنان در

- Power, Patronage and Piety. London. 1998. p89-97.
- 19- Rusta, J., Pour Mehdizadeh, S., "Analysis of the political relations of Kerman Qarakhtais with the Mongols and the patriarchal government", *Researches of Historical Sciences*, 2015, Volume 8, Issue 1, Spring and Summer, pp. 57-76.
- 20- Lambton, A., *Continuity and Transformation in the Middle History of Iran*, translated by Yaqoub Azhand, Tehran, Ney Publishing, 1372, pp. 275-287.
- 21- Turkmeni Azar, P., "The role of intelligence and political tact of rulers in creating security and development of society, a case study of Khatoun Karakhtai Turkan rule in Kerman", *Historical Essays*, 2018, Vol. 1, Spring and Summer, pp. 1-20.
- 22- Natanzi, M., *Selected Al-Tawarikh*, edited by Parvin Astakhari, Tehran, Asatir, 2013, pp. 26-174.
- 23- Khaki.Z., Reza.S., Kalantari, A. Vazargari Nejad, G.H., "Analysis of the influence of women in the government of Kerman Karakhtas based on the theory of the third approach to power", 2018, No. 1, *Papipi* 102, Spring and Summer, pp. 51-75.
- 24- Manshi Kermani, N., *Samat al-Alia for His Highness*, Tehran, Dr. Afshar Endowment Foundation, 1369, pp. 23-57.
- 25- *The royal history of Kermani Qarakhtaians*, by the effort of Mohammad Ebrahim Bastani Parisi, Tehran, Farhang Iran Foundation, 1355, pp. 267-258.
- 26- Rusta, J. and Pour Mehdizadeh, S., "Analysis of the killing measures of the Turks for the medical revival of Kerman from 655 to 681," *Journal of Medical Ethics and History*, 2017, Volume 11, Autumn, pp. 88-81.
- 27- Rusta, J, Pour Mehizadeh, S., Golshani, A., "Historical analysis of the diseases of the sultans and their treatment methods in Kerman, a case study; Kerman, 7th century Hijri", *Journal of traditional medicine of Islam and Iran*, 2017, 9th year of the 2nd year, summer, pp. 151-158.
- 6- Mousavi, M., *History of Charities*, manuscript of Tehran University Central Library, *Tarikh Kitab* 1243 AH, Vol. 61 B, pp. 214-243.
- 7- Barthold, and, *Turkestan during the Mongol invasion*, translated by Karim Keshavarz, Tehran, Farhang Iran Foundation, 1353, pp. 337-334.
- 8- Holmgren .W «A Question of Strength: Military Capability and Princess-Bestowal in Imperial China's Foreign Relations (Han to Ch'ing)» *Monumenta Serica* .1990.p67.
- 9- Holmgren .W «A Question of Strength.» 84. P. B. Golden.» *Nomads and their Sedentary Neighbors in Pre-Chinggisid Eurasia» aema*.1987.p72.
- 10- Ibn Juzi, A.D., *Tarikh al-Madiz in the History of the Nations and Al-Muluk*, Beirut, Dar al-Mutab al-Alimeh, 1412, p. 119.
- 11- Jovini,A.*Tarikh Jahangashai Jovini*, Vol 2, corrected by Mohammad Qazvini, Tehran, Duniya Kitab Publications.1382, pp. 212-88.
- 12- Nesvi, S., *Sirat Jalaluddin Mankabarni*, edited by Mojtaba Minavi, Tehran, Scientific and Cultural, 1344, pp. 44-164.
- 13- Hamdani, R., *Jame al-Tawarikh*, vol. 2, edited by Mohammad Roshan, Tehran, Mirath Maktoob, 1386, pp. 180-555.
- 14- Jozjani, M., *Tabaqat Naseri*, Vol. 1, revised by Abdul Hai Habibi, Tehran, Duniya Kitab Publishing House, 1363, pp. 276-324.
- 15- Ibn Athir, AS, *Al-Kamal fi al-Tarikh*, vol. 11 and 12, translated by Abul Qasim Hadat, Tehran Scientific, 1353, pp. 86-388.
- 16- Qazvini, Z., *Atar al-Balaad and Akhbar al-Abad*, with the efforts of Mirhashim Mohhaddeth, Tehran, Amir Kabir, 2015, p. 584.
- 17- Tharwat, M., *New Tahrir Tarikh Jahanshegai Jovini*, Vol. 2, Tehran, Amir Kabir, 1387, p. 303.
- 18- Jackson.P «Sultan Radiyya bint Iltutmish.» in G. R. G. Hambly (ed.), *Women. in the Medieval Islamic World*.

- 28- Estwari, N., "A historical review of the Huma plant in Iran and ancient India", *Medical History Research*, 1392, Vol. 4, pp. 135-128
- 29- Ibn Sina, H, *Law of Medicine*, Vol. 4, translated by Abdurrahman Sharafkandi, Tehran, Soroush, 1369, pp. 218-220.
- 30- Malek Mohammadi, M., *Medical History of Kerman*, Tehran, Education Publishing Office attached to the representative body of Supreme Leader, 1392, pp. 600-637.
- 31- Noorani, M., *Medicinal Plants*, Qom, Ahl al-Bayt School Publications, 1379, p.96.
- 32- Neishabouri, Z., *Seljuq Nameh*, edited by Mohammad Ramezani and Hamid al-Molk, Tehran, Asatir, 2013, pp. 46-52
- 33- Mirkhwand, M., *History of Rouza al-Safa*, vol. 4, corrected by Jamshid Kianfar, Tehran, Asatir., 2005, pp. 368-364.
- 34- Ravandi, M., *Raha al-Sudor and Ayah al-Suror in the history of the Seljuqs*, editor, Mohammad Iqbal, Tehran, Asatir, 2016, p. 174.
- 35- Hosseini, S., *Zubadeh al-Tawarikh; News of Seljuk princes and kings*, translated by Ramadan Ali Noorollahi, Tehran, Il Shahson Baghdadi, 1380, pp. 126-195.
- 36- Tatvi, Q., Qazvini, A., *Tarikh al-Fi*, Tehran, Scientific and Cultural, 2002, pp. 59-198.
- 37- Kashani, A., *Arais al-Jawahar and Nafais al-Ataib*, Tehran, Lamai Publications, 2016, p. 126.
- 38- Kateb Samarqandi, M., *Agraz al-Siyaseh fi al-Siyaseh al-Riyaseh*, Holland, Leiden Publications, 1987, pp. 214-213
- 39- Holmgren, W. « *Marriage, Kinship and Succession under the Chitan Rulers of the Liao Dynasty* ». *Toung Pao* 72. 1986.P44